

کودک با لباس خود چگونه رفتار می کرد؟ به خوبی از آن مراقبت می کرد و پیراهن خود را بسیار دوست داشت. اگر نخی از آستینش می شکافت پیش مادر خود می رفت و اگر چیزی روی آن می چکید آن را می مکید.

کودک با کودکان دیگر چگونه رفتار می کرد؟ با چهره ای مغرور از کنار آنان می گذشت.

کودکان دیگر چگونه با او رفتار می کردند؟ او را التماس می کردند که لباس قرمزش را به آنها قرض دهد.

رفتار کودک پس از افتادن از تپه چه بود؟ نظر شما درباره این رفتار چیست؟ چرا؟ سرش شکافته شد ولی به خاطر پاره شدن لباس گریه کرد.

آیا این رفتار خاص این کودک است، یا همه کودکان چنین رفتاری دارند؟ با مثال از تجربیات خود و دیگران پاسخ دهید. برخی این رفتار را دارند و برخی این رفتار را ندارند.

آیا این رفتار خاص کودکان است، یا بزرگسالان نیز چنین رفتاری دارند؟ برخی بله و برخی خیر

دو بیت آخر شعر را معنا و ارتباط آنها را با زندگی خودمان بیان کنید. هوش زیاد و عقل کمی داریم با اینکه بزرگ شدیم ولی مثل کودکان رفتار می کنیم سلامتی خود را رها کردیم و تنها به ظاهرمان اهمیت می دهیم وقتی هم به بدنمان آسیب می رسد نگران اموال مان هستیم.

فکر می کنید چرا پروین اعتصامی عنوان "جان و تن" را برای شعر خود انتخاب کرده است؟ منظور او از جان و تن چیست؟

ما در زندگی تن را با ارزش تر از جان می دانیم و بیشتر به تن (لباس و ظاهر) خود و دیگران اهمیت می دهیم.

در جامعه امروزی ارزش انسان ها بر پایه ی تن و لباس اوست برای مثال افرادی که پول دار هستند از ارزش و منزلت بیشتری نسبت به افراد فقیر به خود دار هستند. ما در زندگی نباید بیش از حد به خودمان مغرور باشیم و به دیگران اهمیت ندهیم، چون این باعث می شود که ما ارزش خود را از دست بدهیم و دیگران را به اهمیت دادن بیشتر تن دعوت می کنیم. در زندگی می توان با پول لباس خرید ولی با پول نمی توان تن یا بدن خود را بخریم، پس باید تن را به پول ترجیح دهیم و همیشه بیشتر به تن خود تا پول اهمیت دهیم.

به صورت اختیاری برای آشنایی بیشتر شما با درس این قسمت گذاشته شده است:

معنی شعر جان و تن

بیت ۱- کودکی در بر قبائی سرخ داشت/ روزگاری زان خوشی خوش میگذاشت

معنی: کودکی لباس قرمزی داشت که در آن روزگار کودکی با آن لباس خوش می گذراند.

بیت ۲- همچو جان نیکو نگه میداشتش/ بهتر از لوزینه می پنداشتش

معنی: مانند جانش از لباسش به خوبی مراقبت می کرد. آن را بهتر از شیرینی مغز بادامی می دانست و دوستش می داشت.

لوزینه: از کلمه "لوز" می آید که در عربی به معنای بادام است. به شیرینی یا حلوایی می گویند که با مغز بادام درست شده باشد.

بیت ۳- هم ضیاع و هم عقارش می شمرد/ هر زمان گرد و غبارش می سترد

معنی: لباسش را همچون زمین و اموال خانه، تمام دارایی اش می دانست و هر زمان گرد و غباری روی آن می نشست، سریع تمیزش می کرد.

ضیاع و عقار: زمین های کشاورزی و اموال خانه

بیت ۴- از نظر باز حسودش می نهفت/ سرخی اش می دید و چون گل می شکفت

معنی: آن را از نگاه حسودان دور نگه می داشت. رنگ سرخش را می دید و گل از گلش می شکفت (شاد می شد).

بیت ۵- گر به دامانش سرشکی می چکید/ طفل خرد آن اشک روشن می مکید.

معنی: اگر قطره اشکی بر روی لباسش می چکید، بچه کوچک، آن اشک را می مکید.

بیت ۶- گر نخی از آستینش میشکافت/ بهر چاره سوی مادر میشتافت

معنی: اگر نخی از آستین لباسش شکافته می شد، برای درست کردن آن سمت مادرش به سرعت می رفت.

بیت ۷- نوبت بازی به صحرا و به دشت/ سرگران از پیش طفلان میگذشت

معنی: هنگام بازی در صحرا و دشت، سرسنگین و بی اعتنا از کنار بقیه بچه ها می گذشت.

بیت ۸- فتنه افکند آن قبا اندر میان/ عاریت می خواستندش کودکان

معنی: آن لباس زیبا فتنه و آشوبی بین کودکان به راه انداخت؛ هر کدام از آنها لباس را قرض می خواستند.

بیت ۹- جمله دل ها ماند پیش او گرو/ دوست میدارند طفلان رخت نو

معنی: دل همه بچه ها پیش آن لباس می ماند (شیفته آن شده بودند). بچه ها لباس نو را دوست دارند.

بیت ۱۰- وقت رفتن پیشوای راه بود/ روز مهمانی و بازی شاه بود
معنی: موقع رفتن به جایی، جلوتر از همه راه می رفت. در مهمانی ها و بازی ها نقش شاه را بین همه داشت. (همچون کسی بود که لباس پادشاهی بر تن داشت.)

بیت ۱۱- کودکی از باغ می آورد به/ که بیا یک لحظه با من سوی ده
معنی: کودکی از باغ، میوه به ای را با خودش می آورد. به او گفت: یک لحظه با من سمت روستا بیا.

بیت ۱۲- دیگری آهسته نزدش می نشست/ تا زند بر آن قیای سرخ دست
معنی: کودک دیگری به آهستگی کنار او می نشست تا به لباس قرمز او دستی بکشد.

بیت ۱۳- روزی، آن رهپوی صافی اندرون/ وقت بازی شد ز تلی واژگون
معنی: روزی آن کودک رهرو که دلش صاف و پاک بود، هنگام بازی از تپه ای واژگون شد و به زمین افتاد.

بیت ۱۴- جامه اش از خار و سر از سنگ خست/ این یکی یکسر درید، آن یک شکست
معنی: لباسش با خار پاره شد و سرش با سنگ شکست. لباسش یک سره پاره شد و سرش یکباره شکست.

بیت ۱۵- طفل مسکین بی خبر از سر که چیست/ پارگی های قبا دید و گریست
معنی: کودک بیچاره که خبر نداشت چه آسیبی به سرش رسیده، تا پارگی های لباسش را دید، گریه کرد.

بیت ۱۶- از سرش گر چه بسی خوناب ریخت/ او برای جامه از چشم آب ریخت
معنی: با اینکه از سرش خون بسیاری می چکید، ولی او برای لباسش اشک های چشمش جاری شده بود.

بیت ۱۷- گر به چشم دل ببینیم ای رفیق/ همچو آن طفلیم ما در این طریق
معنی: ای دوست! اگر به چشم بصیرت و عاقلانه به این موضوع نگاه کنیم، ما هم مانند آن کودکیم در این دنیا.

بیت ۱۸- جامه رنگین ما از و هوی است/ هر چه بر ما می رسد از آن ماست
معنی: لباس رنگی ما همان حرص و طمع و هوا و هوس ماست و هر بلایی که به سرمان می آید از زیاده خواهی های خودمان است.

بیت ۱۹- در هوس افزون و در عقل اندکیم/ سالها داریم اما کودکیم
معنی: هوس هایمان زیاد است ولی عقل و تفکرمان اندک! سن و سال زیادی داریم ولی همچنان کودکانه رفتار می کنیم.

بیت ۲۰- جان رها کردیم و در فکر تنیم/ تن بمرد و در غم پیراهنیم
معنی: جان و روح خود را رها کرده ایم و به فکر جسممان هستیم. همچون آن کودک که بدنش آسیب دیده ولی همچنان غصه پیراهنش را می خورد.
